

سخنی کوتاه درباره انتشار کار ویژه جوانان

● جوانان هر کشور ، عمده نیروی فعاله آن کشور و جوانان وفادار به آرمان‌های توده‌های زحمتکش، میهن‌پرست و مجهز به اندیشه علمی هر خلقی هسته فعال نیروی تعیین‌کننده در تحول انقلابی آن خلق را تشکیل می‌دهند .
در میهن انقلابی خودمان ، نقش جوانان میهن‌پرست ، رزمنده و پرشور در پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن و نقش آنان در دو سال ونیم گذشته در خنثی کردن همه توطئه‌های رنگارنگ جبهه ضدانقلاب بسرکردگی امریکای جنایتکار و نیز در سازندگی ایران آباد و آزاد ، نقش بس مهم و ارزشمندی بوده است . این نقش خطیر در شرایط کنونی نه تنها باید همچنان ادامه یابد بلکه باید که وزن باز هم بیشتری یابد .

هدف از انتشار " کار ویژه جوانان " که هر چند هفته یک بار بصورت ضمیمه " کار " ارگان رسمی سازمان ، در اختیار رفقای هوادار جوان سازمان و همه جوانان وفادار به آرمان‌های استقلال‌طلبانه و خلقی میهنمان قرار خواهد گرفت ، چیزی جز تلاش در جهت ارتقاء این نقش نیست . " کار ویژه جوانان " که توسط رفقای بخش جوانان سازمان و با بهره‌گیری از نیروی خلاقه و ابتکارات همین زلفا تهیه می‌گردد ، بی‌تردید در صورت همکاری‌های گسترده‌تر رفقای جوان ما است که می‌تواند شکوفاتر و نتیجتاً در ایفای نقش خود موفق‌تر باشد

بمناسبت هفته اولیاء و مربیان :

اولیاء خود را به شرکت

در انجمن‌های اولیاء و مربیان

فرا خوانیم !

● آخرین هفته مه‌ماه جاری ، به ابتکار وزارت آموزش و پرورش ، هفته پیوند اولیاء و مربیان نام‌گذاری شد . بدین مناسبت برنامه‌هایی نیز به منظور توجیه مسئولین مدارس در مورد اهداف انجمن و چگونگی تشکیل آن در مدارس به اجرا درآمد .

اختصاص هفته‌ای برای انجمن اولیاء و مربیان ، نشانگر توجه بجای مسئولین آموزش و پرورش به ضرورت ارتباط تنگاتنگ بین خانه و مدرسه در پیشبرد و بهبود تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است و می‌تواند تا نیری بسزا در ترغیب والدین محصلان به شرکت فعال در این انجمن داشته باشد .

تاکنون اهمیت و ضرورت پیوند نزدیک بین خانواده و مدرسه و نقش آن در تربیت دانش‌آموزان برای بسیاری از پدران و مادران روشن نبوده و در پرده ابهام مانده است . در گذشته ، نه تنها کاری جدی در توضیح آن صورت نگرفته ، بلکه محتوی " انجمن‌های خانه و مدرسه " که در رژیم سابق بود ، بیشتر موجب دفع والدین دانش‌آموزان می‌شد تا جذب آنان . کار این انجمن‌ها عمدتاً در جمع‌آوری کمک‌های مالی از ...

بقیه در صفحه ۶

بیانیه سازمان دانش‌آموزان پیشگام بمناسبت ۱۳ آبان ((روز دانش‌آموز))

با اتحاد و فشرده‌گی صفوف خود، جنبش دانش‌آموزی را اعتلاء بخشیم!

● بجاست که در آستانه روز دانش‌آموز ، بار دیگر بر نکات اصلی تجارب انقلاب ایران تاکید کنیم :

● دشمن اصلی انقلاب ایران همچنان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا است . باید تمامی قلم‌ها و مسلسل‌ها به سوی شیطان بزرگ نشانه رود .

● آنچه رمز پیروزی ما تاکنون بوده است ، وحدت صفوف مردم و اتحاد خلل‌ناپذیر خلق است . از این اتحاد برای حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب باید جوانان مردمک چشم پاسداری کرد .

● در آستانه ۱۳ آبان ضمن گرمیادداشت خاطره شهیدان دانش‌آموزی که در این روز و دیگر روزهای پس از انقلاب جانهای پاکشان را فدای میهن نمودند ، آرزو می‌کنیم که اتحاد و فشرده‌گی صفوف دانش‌آموزان و سایر اقشار خلق ، پاسدار خون این شهیدان و پیروزی‌های انقلاب باشد .

در صفحه ۲

نگاهی به طرح ستاد انقلاب فرهنگی در مورد

((پذیرش استاد و دانشجو))

● در شرایط کنونی مردم انقلابی میهنمان خواهان ارائه طرح‌های روشن و اصولی برای گشودن دانشگاه‌های کشور هستند . مردم به حق انتظار دارند که هرچه زودتر دولت و ستاد انقلاب فرهنگی با بازگشایی کامل دانشگاه‌ها ، نیرو ، تخصص و شور انقلابی دانشجویان را در امر سازندگی جامعه و شکوفایی انقلاب به خدمت گیرند .

در صفحه ۳

مقام و موقعیت جوانان در جنبش‌های معاصر

● بدون وحشت از اشتباه می‌توان گفت که هیچ جنبش اجتماعی عمده در کشورهای تحت سلطه جهان بدون شرکت فعال و غالباً " تعیین‌کننده " جوانان انجام نگرفته و نمی‌گیرد . جوانان در این کشورها به دلایل عینی - تاریخی بخش قابل توجه و در بعضی حالات بیشترین بخش جمعیت را تشکیل می‌دهند . امروزه در این کشورها جوانان، نیروی محرکه مهمی در مبارزه مردم برای ریشه‌کن ساختن کامل همه بقایای استعمار و فائق آمدن بر عقب‌ماندگی‌های اقتصادی بشمار می‌روند .

در صفحه ۴

پیش بسوی تشکیل اتحادیه‌های سراسری دانش‌آموزان ایران

بیانه سازمان دانش آموزان پیشگام بنما سبت ۱۳ آبان ((روز دانش آموز))

با اتحاد و فشرده‌گی صفوف خود، جنبش دانش آموزی را اعتلاء بخشیم!

سیزدهم آبان ماه، یادآور روزی درخشان در تاریخ جنبش دانش آموزی میهن ماست. ۳۰ سال قبل در چنین روزی، دانش آموزان قهرمان ما با برپایی تظاهرات خیابانی و حرکت بسوی دانشگاه تهران، نفرت و انزجار عمیق خود را به رژیم آمریکایی شاه‌خائن نشان دادند. مزدوران شاه به روی این نوجوانان انقلابی آتش گشودند و دهها تن از آنها را شهید و مجروح کردند.

این روز که تجلی مبارزات پرشور دانش آموزان علی‌هم‌اینکه آمریکاییست است، به پاس خونهای پاک که به زمین ریخت تا نهال انقلاب را تنومندتر کند، روز 'نش' آموزش نام گرفت.

تقارن این روز با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط گروهی از دانشجویان پیرو خط امام، که یک سال پس از کشتار وحشیانه دانشگاه تهران صورت گرفت، روز دانش آموز را بُعد و محتوای تازه‌ای بخشید. جوانان ما با این حرکت جسورانه، صفحه تابناک دیگری از مبارزات نسل انقلاب را گشودند. دانش آموزان انقلابی میهن ما، در سب ۱۳ آبان، همچنان در صفوف مستحکم مردم، دلپایه رزمیدند و پیروزی‌های بسیاری را برای جنبش انقلابی ایران به بارمان آوردند. روزهای انقلاب، جبهه‌های جنگ، کلاس‌های درس و صفوف میلیونی تظاهرات مردم، صحنه‌های زیبایی از این مبارزان سخت‌کوش را به یاد دارند.

اینک که به استقبال چهارمین سالگرد ۱۳ آبان می‌رویم، انقلاب ایران همچنان درگیر مبارزه‌های حاد با دشمنان است. اما این مبارزه به پیش‌توانه تجاری که تا بحال آموخته‌ایم، از غنا و کیفیت بسیار بالاتری برخوردار است. بجاست که در آستانه روز دانش آموز، بار دیگر بر نکات اصلی این تجربه تاکید نماییم.

دشمن اصلی انقلاب ایران همچنان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا است. باید تا می‌قلم‌ها و مسلسل‌ها بسوی شیطان بزرگ نشانه‌روند. آمریکا جنايتكار بود دیگر همدستان ریزودرشتش به اشکال مختلف علیه انقلاب ما به توطئه مشغولند. ایجاد هرج و مرج داخلی، دامن زدن به نفاق و چنددستگی بین نیروهای انقلاب، ادامه محاصره و فشار اقتصادی، برافروختن کانون‌های تشنج در گوشه و کنار مملکت و ترور مقامات انقلابی، تماماً حرکاتی است که نابودی انقلاب ما را تهنیت می‌کنند. جنگ تحمیلی صدام علیه ایران همچنان ادامه دارد. با بالاگرفتن جنبش‌های انقلابی منطقه و جهان، امپریالیست‌ها هارتر شده و حتی از تدارک برای حرکات نظامی و وسیع‌تر نیز غافل نیستند.

این همه، هشیاری با زهم بیشتر مردم ما را می‌خواهد تا - همچنانکه تاکنون توانسته‌ایم - بر مشکلات پیروز شویم. گسترش فعالیت ارتش بیست میلیونی در مدارس و آموزش نظامی محصلین، تأمین آمدگی رزمی مادر مقابل به‌توطئه امپریالیستی است. مادر مقابل دشمنان ایستاده‌ایم تا به آخر. آنچه رمز پیروزی ما تاکنون بوده است، وحدت صفوف و اتحاد خلل ناپذیر خلق است. از این اتحاد برای حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب، باید چونان مردمک چشم پاسداری کرد.

بدیهی است که دشمنان انقلاب می‌کوشند به اشکال مختلف در این صفوف منسجم شکاف ایجاد کنند، چرا که خوب می‌فهمند بدون ایجاد تفرقه، سلطه دوباره‌شان غیرممکن است. اما جای تأسف آنوقت است که کسانی هم - دانسته یا ندانسته -

از موضع نیروهای انقلابی به چنین حرکتی مبادرت کنند. مخدوش کردن مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب، نتیجه‌اش - صرف‌نظر از نیست مخدوش کنندگان این مرز - تفرقه در صفوف و به زیان انقلاب است.

امروزه تضییقاتی که در مدارس برای نیروهای مومن به انقلاب به اشکال گوناگون ایجاد می‌شود، - اشکال تراشی در ثبت نام، تعهدنامه‌های رنگارنگ - جلوگیری از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مدارس و حرکات دیگری از این دست - همه نمونه‌های مطلبی است که در بالا آزان یاد کردیم.

انقلاب نمی‌تواند به دلیل تنگ‌نظری برخی نیروها از پشتیبانی یاران پیگیرش محروم بماند، انقلاب تحمل نمی‌کند که بعلت محدود نگری‌ها و برخورد‌های نادرست پاره‌ای از نیروهای منفصل شوند. جذب هر چه بیشتر نیروها، علاقمند نمودن افراد مختلف به اهداف و آرمان‌های انقلاب، برخورد ارشادی و متین با انحرافات و صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات، فریادهای جنبش انقلابی ما را هر چه رساتر خواهد کرد.

سرنوشت انقلاب، از اتحاد همه نیروهای راستین مبارزه - صرف‌نظر از هر عقیده و مسلکی که دارند - جدا نیست و به همین دلیل ما خستگی ناپذیر و پیگیر علیرغم تمامی مشکلات برای اتحاد همه نیروهای انقلاب مبارزه کرده و خواهیم کرد.

اتحاد نیروها را، سازمان یافتگی صفوف، پایداری و استواری گنجد. امروز بیش از هر زمان دیگری این مساله روشن شده است که وحدت صفوف، نباید فقط در راهپیمایی‌ها تجلی کند. رشد و تکامل وحدت نیروها، اشکال عالی‌تر

و متشکل‌تری را طلب می‌کند. اگر تاکنون به دلایل مختلف بدین امر مهم در مدارس بی‌توجهی شده و یا اساساً مسکوت مانده است، امروز وقت آن است که توجه کافی وجدی به مساله مبرم فوق مبذول شود و همچنانکه در قانون اساسی ایران آمده است: باید فعالیت شوراهای کانون‌های صنفی در مدارس آغاز شود.

اساسنامه شوراهای دانش آموزی و شوراهای مدارس به فراموشی سپرده شده و گامی هم برای حسن اجراء آن برداشته نشده است. علت آنکه چرا در حالیکه نهادهای شورایی در تمامی عرصه‌های جامعه در شرف شکل‌گیری است، مدارس از این امر مستثنی شده‌اند، بر کسی معلوم نیست.

مهمتر آنکه تشکیل اتحادیه سراسری دانش آموزان اساساً مورد توجه قرار نگرفته است. وقت آن است که در شرایط کنونی بدین امر مهم اهتمام شود. دیگر مسامحه جایز نیست. پوشیده نیست که نقش مسولین امر در این رابطه نقشی موثر است. چه به لحاظ مسولیتی که در قبال انقلاب به دوش گرفته‌اند و چه به دلیل امکاناتی که در اختیار دارند.

در آستانه ۱۳ آبان ماه، ضمن گرامی‌داشت خاطره شهیدان دانش آموزی که در این روز و دیگر روزهای پس از انقلاب جانهای پاکشان را فدای میهن نمودند، آرزوی کنیم که اتحاد و فشرده‌گی صفوف دانش آموزان و سایر اقشار خلق، پاسدار خون این شهدا و پیروزی‌های انقلاب باشد.

سال تحصیلی جاری را به سال اتحاد، سال رزم

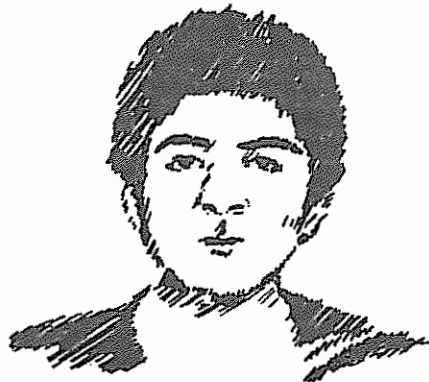
مشترک و متحد همه دانش آموزان علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکای جنایتکار تبدیل کنیم

گرامی باد خاطره پرشکوه شهیدان قهرمان

روز جمعه ۲۴ مهرماه مصادف بود با یکمین سالروز شهادت حماسه آفرین دانش آموز مبارز و انقلابی، شهید حسین فهمیده. نوجوان شجاعی که از دل انقلاب جوشید و خون پاکش را جسورانه به پای درخت تناور انقلاب ریخت. حسین فهمیده، سمبل مقاومت خلقی است که در راه اهداف انقلابی و انسانیش می‌رزد، و هم از اینرست که رهبر انقلاب او را "رهبر" نامیدند.

بی شک پیام پرافتخار "حسین" برای همیشه در تاریخ مبارزات دانش آموزان ایرانی زنده خواهد ماند و جوانان انقلابی ایران از ایشان، شهادت و شجاعت او درس خواهند گرفت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد



نگاهی به طرح ستاد انقلاب فرهنگی در مورد « پذیرش استاد و دانشجو »

" ضابطه عقیدتی " مانع تحصیل دانشجویان - با هر اندیشه دیگر غیر مکتبی - شود. و این خطر وجود دارد که به خلاف نص صریح اصل بیست و سوم قانون اساسی که: " تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس رانمی توان بصرف داشتن عقیده‌های مورد تعرض و مواخذه قرار داد ". تفتیش عقاید را در دانشگاهها رسمیت ببخشد.

به طرح رجوع می‌کنیم. ماده ۱۱ مورد اعلام می‌دارد. " عضویت در سازمانهایی که اساسنامه و مرامنامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد موجب عدم پذیرش خواهد بود ". کمی جستجو در اساسنامه و مرامنامه احزاب و سازمانهایی که در چهارچوب قانون اساسی ایران فعالیت می‌کنند روشن می‌کند که هیچیک از آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی نیست و درست همین جاست که گنجاندن چنین مطلبی در گزینش، دست‌مجریان را بطور نامحدود باز می‌گذارد و امکان هرگونه سوء استفاده را فراهم می‌نماید. تجربه ثابت کرده است که هرگاه ضوابط و قوانین دارای صراحت و روشنی نباشند هر مجری بنا بر میل خویش آنرا تفسیر می‌کند و در آنجا که کج سلیقگی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و یا حتی دستهای مشکوک در اجراء بکار افتند می‌توانند از ضوابط و قوانین - ناخواسته یا خواسته - علیه منافع واقعی انقلاب و جمهوری اسلامی استفاده کنند.

آیا مواردی که شورای پذیرش - مجریان این طرح - ترکیب سالمی ندارد، به نهادی برای تفتیش عقاید بدل نخواهد شد تا بر اساس " شهادت و دیگر ادله شرعی " (ماده ۴ طرح) دانشجویان یا استاد غیر مذهبی و غیر مکتبی را بیاید، عضویت یک سازمان سیاسی - الحادی. منتسب کند و بعد... مافکر می‌کنیم اگر دست‌اندرکاران انقلاب فرهنگی بخواهند به قانون اساسی وفادار بمانند باید در پی " آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی " باشند، که این قانون هیچگونه محدودیت عقیدتی برای ورود به آموزش عالی تعیین نکرده است. و اگر سخنان امام در مورد اساتید که اگر هر کدام از اینها با انقلاب سرناسازگاری ندارند را بخدمت بگیرید راهنمای عمل ستاد انقلاب فرهنگی است پس چگونه

وابسته به آن بهیچوجه متناسب با زمان صرف‌شده و اهمیت مسائل نیست. در طرح‌هایی که تاکنون ارائه گشته‌اند، صرف‌نظر از ابهام در مواردی آنچنان نقاط ضعف و تناقضات اساسی وجود دارد که در صورت عدم برخورد جدی می‌تواند در عمل ضربات جبران ناپذیری بر روند تعمیق انقلاب و امر گسستن بندهای وابستگی به امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا جناب‌تکار وارد آورد.

به اعتقاد ما تنها سیاست درست و اصولی در زمینه آموزش عالی همانگونه که قبلاً نیز اعلام کرده‌ایم عبارتست از: بازگشایی کامل دانشگاهها و جذب دانشجویان به این مراکز، پیشبرد تحولات مناسب در نظام آموزشی با شرکت گسترده دانشگاهیان مدافع انقلاب از طریق یک انقلاب فرهنگی با مضمون

پس از انتشار مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی درباره نحوه مدیریت دوران انتقال (دوره فراغت از تحصیل دانشجویان فعلی دانشگاهها) و نیز " طرح گزینش دانشجو " پیشنهادی کمیته گزینش دانشجوی ستاد انقلاب فرهنگی، از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چگونگی پذیرش اعضای هیات علمی و دانشجویان مشمول طرح دوره انتقال اعلام گشت. پس از گذشت یکسال و چندماه از تعطیلی زبانبار دانشگاهها، فعالیت و تحرک ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ارائه طرحهای مختلف برای بازگشایی دانشگاهها قابل توجه است. در عمل نیز گامهای مثبتی هر چند جزئی برداشته شده است. در رشته پزشکی برای دانشجویانی که تنها ۳ ترم تحصیلی آنان باقی مانده است اعلام

ماضن تایید تلاشهایی که برای بازگشایی دانشگاهها و تغییر بنیادی نظام آموزشی صورت می‌گیرد و درک خطری بودن مسئولیت و تصمیم‌گیری‌های ستاد انقلاب فرهنگی و دیگر ارگانهای مسئول، بر ضرورت تسریع در بازگشایی دانشگاهها و پیگیری انجام انقلاب فرهنگی در جریان حرکت آموزشی دانشگاهی تاکید می‌نماییم.

صریح و روشن ضد امپریالیستی و خلقی؛ در صورت پیش گرفتن این سیاست و در چنان شرایطی است که پیشبرد امر دگرگونی بنیادین نظام آموزشی و مردمی کردن دانشگاهها می‌تواند هرچه پربارتر پیش رود و امروز نیز برای هر چه روشن‌تر شدن این راه و برای باز شدن پیچیدگی‌های آن ضروری است طرحهای ارائه شده از طرف ارگانهای

پذیرش گشته و در تعدادی از دانشگاهها ثبت نام آنان نیز انجام شده است. در مورد دانشجویان رشته‌های دیگر که فقط ۲۵ واحد درسی آنان تا فارغ التحصیلی باقی است، دکتر نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی اعلام داشت که کارهای مقدماتی صورت گرفته و ۲ تا ۳ ماه آینده مرحله اجرائی آن آغاز خواهد شد. (هر چند قبلاً " وعده " شروع به تحصیل این دانشجویان از اول مهر ماه داده شده بود)

ما ضمن تایید تلاشهایی که برای بازگشایی دانشگاهها و تغییر بنیادی نظام آموزشی صورت می‌گیرد و درک خطری بودن مسئولیت و تصمیم‌گیری‌های ستاد انقلاب فرهنگی و دیگر ارگانهای مسئول، بر ضرورت تسریع در بازگشایی دانشگاهها و پیگیری انجام انقلاب فرهنگی در جریان حرکت آموزشی دانشگاهی تاکید می‌نماییم.

بازگشایی دانشگاهها، همانگونه که در مراسم تحلیف ریاست جمهوری مورد تاکید قرار گرفت، بعنوان یکی از خطوط اصلی تداوم انقلاب و حل آن در ردیف حل مسائلی چون امنیت، مشکلات اقتصادی و جنگ دارای اهمیت حیاتی است. در شرایط کنونی مردم انقلابی میهنان خواهان ارائه طرحهای روشن و اصولی برای گشودن دانشگاههای کشور هستند. مردم بحق انتظار دارند که هر چه زودتر دولت و ستاد انقلاب فرهنگی با بازگشایی کامل دانشگاهها، بیرو، تخصص و شور انقلابی دانشجویان را در امر بازگشایی جامعه و شکوفایی انقلاب بخدمت گیرند. رای نیل به استقلال اقتصادی در مسیر قطع وابستگی‌های فنی و تکنولوژیک به امپریالیسم جهانی ادرهای متخصص تربیت شوند و با جذب دانشجویان ه کار و آموزش فعال از نابسامانی، سرگردانی و یکاری آنان جلو گیرد. بازگشایی دانشگاهها، مدافع انقلاب جهانی و داخلی را در تبلیغ علیه انقلاب او " ضد علم و دانش " معرفی کردن آن خلع سلاح می‌نماید.

اما مسافانه دستاورد انقلاب فرهنگی و ارگانهای

تجربه ثابت کرده است که هرگاه ضوابط و قوانین دارای صراحت و روشنی نباشند هر مجری بنا به میل خویش آنرا تفسیر می‌کند و در آنجا که کج سلیقگی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و یا حتی دستهای مشکوک در اجراء بکار افتند می‌توانند از ضوابط و قوانین - ناخواسته یا خواسته - علیه منافع واقعی انقلاب و جمهوری اسلامی استفاده کنند.

مسئول، هرچه موشکافانه‌تر مورد نقد و بررسی قرار گیرد که ما در زیر به بحث حول طرح گزینش استاد و دانشجو پرداخته‌ایم.

* * * * *

طرح گزینش استاد و دانشجو در دوره انتقال از زاویه ترکیب شورای پذیرش (ارگان تصمیم‌گیری در مورد پذیرش یا عدم پذیرش استاد و دانشجو)، نحوه انتخاب اعضای شورا در چهارچوب بررسی طرح " نحوه مدیریت دانشگاهها در دوره انتقال "، بررسی مساله دموکراسی در دانشگاه و نحوه مشارکت دانشجویان در اداره آن درخور توجه و برخورد است. بخشی که بویژه در این طرح قابل بررسی است ضوابطی است که در مورد پذیرش استاد و دانشجو معین گردیده است.

این طرح درست همان ضعف‌های " لایحه " بازسازی نیروی انسانی " را داراست، که بویژه این ضعف در محیط‌های آموزشی جلوه‌های بارزتری بخود می‌گیرد. ضوابطی که در زمینه جرائم اخلاقی و نیز جرائم مربوط به قبل از پیروزی انقلاب دارای نکات مثبتی است اما وقتی به محدودیت‌های بعد از پیروزی انقلاب می‌رسد چنان تنظیم شده که می‌تواند در عمل با

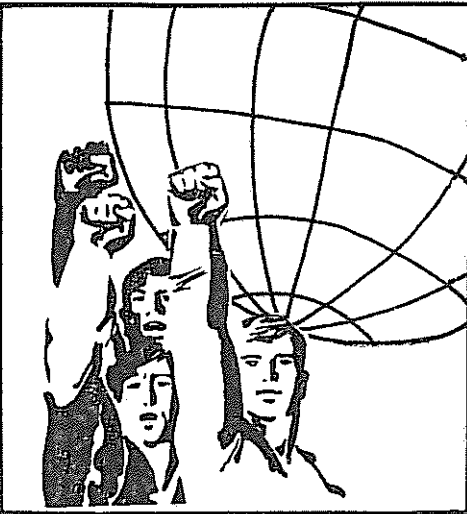
است که چنین ضوابطی در طرح جا می‌گیرد؟ علاوه بر مطالبی که در مورد سوء استفاده‌های احتمالی ذکر کردیم، طبق ضوابط این طرح، صریحاً افرادی که به گروههای غیرقانونی وابسته‌اند، از تحصیل در دانشگاه محروم می‌شوند. و عملاً در اینجا به رسالت ارشادی و تربیتی نظام آموزشی بی‌توجهی شده و در واقع بخشی از جوانانی که بدلیل ناپختگی و بی‌تجربگی جذب گروههای غیر قانونی شده‌اند، نمی‌توانند به تحصیلاتشان ادامه دهند، یا وارد دانشگاهها شوند.

تنگ کردن اینچنین دایره کسانی که بتوانند در دانشگاه تحصیل کنند، بخش وسیعی از جوانان میهن ما را از حق مسلم‌شان یعنی حق تحصیل محروم می‌نماید.

امید آن داریم که مسئولین ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی با درک خطری بودن شرایط و مسئولیت خود در جهت رفع اشکالات اساسی طرح برآیند و بایاری و شرکت گسترده دانشگاهیان مدافع انقلاب، انقلاب فرهنگی و امر بازگشایی دانشگاهها را هرچه کاملتر به پیش برند.

مقام و موقعیت جوانان در جنبش‌های معاصر

خلاصه و تنظیم عماله‌ای از و. زاکلادین



بعضی حالات بیشترین بخش جمعیت را تشکیل می‌دهند. امروزه در این کشورها جوانان نیروی محرکه مهمی در مبارزه مردم برای ریشه کن ساختن کامل همه بقایای استعمار و فائق آمدن بر عقب‌ماندگیهای اقتصادی بشمار می‌روند.

نقش و مقام جوانان در جنبش‌های اجتماعی زمان حاضر مسایل اساسی هستند که بایستی توسط تمامی کسانی که می‌خواهند مسایل فعلی جوانان را بفهمند، درک بشود. این به ویژه از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که نیروهای ارتجاعی امپریالیستی حداکثر تلاش خود را برای جدا ساختن و ناپودی جنبش جوانان به عمل می‌آورند. به منظور دست یافتن به این هدف شوم، سیاستمداران و ایدئولوگهای بورژوازی به دوسورت کلی عمل می‌کنند. اولاً سعی می‌کنند بطوریکه جنبه و غیر واقعی نیروی جوانان را بزرگ کرده و آنرا در مقابل سایر نیروهای انقلابی قرار دهند. ثانیاً آنکه ارزش و مقام جنبش جوانان را پایین آورده و آنرا از مضمون سیاسی - اجتماعی تبی سازند. البته هدف مرکزی ناتوان کردن جنبش جوانان و برگرداندن آن به صورت یک نیروی مخالف بی‌ضرر در چهارچوب نظام سرمایه‌داری است.

جوهر و شکل نابود کننده تاکتیک‌های امپریالیستی برای جنبش‌های ترقی خواه دموکراتیک جوانان آشکار می‌باشد. با این وجود این بدان معنی نیست که تاکتیک‌های بورژوازی بطور خود به خود محکوم به ورشکستگی بوده و نتیجه‌ای ندهند. متأسفانه در بسیاری موارد نتیجه هم می‌دهند. واضح است که آنها بر پایه یک سری واقعیات عینی موجود جوامع طبقاتی سعی می‌کنند که جوانان را بر حسب ملیت، اعتقادات سیاسی و مذهبی تقسیم نموده و در برابر هم قرار بدهند. جوانان انقلابی بایستی تمامی این مسایل و مشکلات موجود را به حساب آورده و مبارزه‌ای مداوم و پیگیر را علیه سیاست تفرقه و منحرف‌کننده بورژوازی به پیش برند.

در جبهه واحد عمومی نیروهای انقلابی - در ایجاد و گسترش و عملکردهای آن - نقش بس عظیمی بهیچده جوانان می‌باشد. آنها نه تنها در اتحاد نیروهای اصیل انقلابی، بلکه در هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن این اتحاد می‌توانند نقش بازی کنند. ولی برای تحقق این امر مهم بایستی ابتدا در بین خود جوانان شکل و اتحاد وجود داشته باشد.

تمامی تاریخ جنبش جوانان پس از انقلاب اکتبر عمدتاً "تاریخ مبارزه برای یک‌چنین اتحادی است. نتایج بسیار درخشانی نیز در این زمینه به ویژه در سالهای اخیر بدست آمده که نقش قابل توجه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه بین‌المللی دانش‌آموزان را در آن باید ذکر کرد.

در جبهه واحد عمومی نیروهای انقلابی - در ایجاد و گسترش و عملکردهای آن - نقش بس عظیمی به عهده جوانان می‌باشد. آنها نه تنها در اتحاد نیروهای اصیل انقلابی، بلکه در هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن این اتحاد می‌توانند نقش بازی کنند. ولی برای تحقق این امر مهم بایستی ابتدا در بین خود جوانان شکل و اتحاد وجود داشته باشد.

پیش شرطهای کلیدی پیروزی در مبارزه نیروهای انقلابی و ترقیخواه علیه ارتجاع شرکت فعال و گسترش نقش جوانان می‌باشد. در همین جا باید تذکر دهیم که درحالی که جوانان یک نیروی مستقل بین‌المللی با خواسته‌های خاص خود بوده و برای تحقق آن خواسته‌ها مبارزه می‌کنند، ولی آنها بافتی جدا یا متضاد با سایر جریانات انقلابی نمی‌باشند. این کاملاً "طبیعی" است. آیا امکان دارد که میان خواسته‌های جوانان (علیرغم ویژگی‌شان) و خواسته‌های مردمی که به آن تعلق دارند، حصاری غیرقابل عبور کشید؟ آیا اصولاً تضادی بین امر آزادی جوانان و حل مشکلاتشان و امر آزادی کارگران و حل مشکلاتشان و امر آزادی کارگران و زحمتکشان و حل مسایل اجتماعی و سایر مسائل بشریت وجود دارد؟

نیازی به گفتن نیست که پاسخ دو سؤال بالا تنهایی می‌تواند منفی باشد. مبارزه برای تحقق یافتن خواسته‌های معین جوانان بخشی از مبارزه عمومی برای تحقق خواسته‌های همه مردم زحمتکش است. یا به بیان صحیح‌تر، مبارزه برای تحقق خواسته‌های مشترک کارگران، شرایط حل مشکلات معین جوانان را فراهم می‌نماید.

جوانان بخش لاینفکی از طبقه کارگر بین‌المللی هستند. در کشورهای سرمایه‌داری و در حال رشد اغلب در مبارزه برای حقوق انسانی، این کارگران جوان هستند که به صورت بخش پیشروی مبارز و نیرومند پرولتاریا وارد صحنه می‌شوند. سازش ناپذیری نسبت به تمامی اشکال ظلم و خستگی ناپذیری در مبارزه بر علیه استثمار از مشخصه‌های بارز این کارگران جوان می‌باشد.

همه کس نقش عظیمی را که جوانان، به ویژه دانشجویان و دانش‌آموزان برای بوجود آوردن آینده‌ای بهتر بازی می‌کنند، درک می‌نمایند. این حقیقت که مهندسی، تکنسین‌ها و سایر روشنفکران جوان به مبارزه دموکراتیک نسل جوان پیوسته‌اند، نشانه تغییرات مهمی است که در سالهای اخیر در آگاهی اجتماعی جوانان به وقوع پیوسته است. بحران عمومی سرمایه‌داری بخش قابل توجهی از جوانان را به خیل عظیم کارگران روز مزد گسیل می‌دارد. پایه عینی این افزایش آگاهی را بایستی در مبارزه برای خواسته‌های این جوانان که هر روز به خواسته‌های طبقه کارگر نزدیک‌تر می‌شود، جستجو بنماییم.

جوانان روستایی نیز بطور فزاینده‌ای بصورت کارگران مهاجر به صفوف مبارزان جوان علیه ستم انحصارات، علیه نقض حقوق سیاسی و علیه استثمار می‌پیوندند.

بالاخره نمی‌توان به نقش و عنصر فعالیت جوانان در انقلابات رهایی بخش ملی اشاره‌ای ننمود. بدون وحشت از اشتباه می‌توان گفت که هیچ جنبش اجتماعی عمده در کشورهای تحت سلطه جهان بدون شرکت فعال و غالباً تعیین کننده جوانان انجام نگرفته و نمی‌گیرد. جوانان در این کشورها بدلائل عینی تاریخی بخش قابل توجه و در

دربین کسانی که برای تحقق ایده‌آلهای درخشان استقلال و آزادی اجتماعی مبارزه کرده و می‌کنند، جایگاه والاتری به جوانان، انقلابیون و مبارزان جوان سراسر جهان، که برای پیروزی نهائی کارگران و زحمتکشان می‌رزمنند، اختصاص داشته است.

جوانان نیروی عمده انقلاب اکتبر بودند، ولی جل از آن نیز در هموار کردن راه و به انجام رساندن آن فعالیت داشتند. در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه از یک سوم تا نصف کسانی که در سنگرها علیه حکومت مطلقه تزاری جنگیدند، جوانانی بین سنین ۱۶ الی ۲۲ سال بودند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نیز کارگران و سربازان جوان در صفوف پیش کسوتانی قرار داشتند که بطور راسخ از حزب بلشویک در مبارزه برای سوسیالیزم حمایت می‌نمودند. شاید تصادفی نبود که ششمین کنگره حزب بلشویک که سمت و سوی انقلاب راتعیین می‌نمود، تصمیمی مبنی بر تشکیل سازمانهای سوسیالیستی کارگران جوان را به مثابه یکی از مسایل عاجل روز مورد تصویب قرار داد. پس از انقلاب اکتبر و در دفاع از قدرت شورائی نوپا، جوانان همواره در صفوف مقدم قرار داشتند. بیش از ۵۴ درصد از گاردهای سرخ، نخستین سربازان انقلاب که مشغول دفاع از دستاوردهای انقلاب بودند، زنان و مردان جوان تا سنین ۲۳ سالی بودند. انقلاب اکتبر در عین حال که انقلاب کارگران، دهقانان و سربازان زحمتکش بود، ولی دلایل فراوانی وجود دارد که بتوان آنرا انقلاب کارگران و زحمتکشان جوان نامید.

در تمام سالیانی که از انقلاب اکتبر می‌گذرد، جوانان شوروی در اساسی‌ترین حوادث حیات کشور، در مهمترین دستاوردها و ساختمان سوسیالیزم، در دفاع از سوسیالیزم در طول جنگ جهانی دوم و اینک در گذار تدریجی جامعه به کمونیزم شرکت فعال داشته‌اند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که محرک قدرتمندی برای جنبش‌های رهایی بخش سراسر جهان بود، فصل نویینی را نیز در فعالیت انقلابی اقشار عظیمی از جوانان همه سرزمینهای جهان باز کرده، و در سازماندهی جنبش جوانان و در تقویت پیوندهای ناگسستنی این جنبش با پرولتاریای رزمنده و با نیروهای جنبش‌های آزادی بخش نقش بس عظیمی داشت. بازتاب و اثرات انقلابی اکتبر را در آن سالیان دور به وضوح می‌توان در مشارکت فعال جوانان در جبهه‌های انقلابی در آلمان، لهستان و سایر کشورهای اروپا و همچنین کشورهای آسیا و به ویژه در تشکیل و تحکیم ایدئولوژیک - سازمانی اتحادیه‌های مارکسیست - لنینیست جوانان که بعدها بصورت انترناسیونال جوانان کمونیست متحد شدند، مشاهده نمود. اثرات انقلاب اکتبر تا به امروز نیز در جمع فنانا پذیرای از انرژی انقلابی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی رو به تزاید جوانان در تمامی جوامع است.

امروزه شاید در مقیاسی بزرگتر از همیشه جوانان یک نیروی عظیم بین‌المللی هستند. واضح است که مردان و زنان جوان زیر ۲۵ سال بیشترین افراد پشورا را تشکیل می‌دهند. بهمین دلیل نیز یکی از

کاش با انقلاب می ماند!

اولین بار که درست و حسابی دیدمش، صحن دانشگاه بود. به استقبال آمد تا از اوضاع برایم بگوید. من تازه جابجا شده بودم که آمد. با هم قدم می زدیم. آرام نداشت، همه اش می جنبید، انگار یک جا ایستادن برایش سخت بود. جلوتر که می رفت نیمرخ صورتش را خوب نظاره کردم: موهای مجعد، قدمتوسط و چشمانی سبز که با حالتی مهربان در چشم خانه ساکت بود. چهره آرام با حرکات تندش همخوانی نداشت، دستهای بلندتر از معمول بود و آویزان، زیر بغلش یک دسته کتاب را فشرده نگه داشته بود.

پشت سر هم حرف می زد و از آنجا برایم تعریف می کرد. وقت حرف زدن سیب آدمش با سرعت بالا و پایین می رفت. لهجه داشت و حرف زدنش صمیمی بود. گویی سالهاست که مرا می شناسد. اما اولین مرتبه بود که همدیگر را می دیدیم، از دور با هم آشنا بودیم، همشهری بودیم و غم غربت نزدیکترمان می کرد. می دانستم که من چندسال زندان بوده ام و به همین دلیل صمیمیتش با احترامی پنهان همراه بود، از سوزی دیگر چندسالی هم از من جوانتر بود. من هم می دانستم که او از بچه های خوب و سالم شهرمان است، می دانستم که از بچه های درس خوان مدرسه شان بوده و می دانستم که کله شق است و زیر بار زور نمی رود.

گفت: آمدن آدم هایی مثل توبه اینجا حرکت می دهد. اینجا همه بچه ها جوان و تازه کارند. نمی دانند باید چطور کار کرد. بار اول خیلی تنگ رفتند، همین باعث شد که عده زیادی از دانشجویها کنار کشیدند، ۱۵ نفر را هم بردند زندان و بعد از چند روزی با سرود ماغ آویزان برگشتند، از آنوقت تا بحال دانشگاه ساکت بوده است. باید به ما کمک کنید.

جوابی ندادم. سرم پایین بود. داشتم فکرمی کردم اما نه به یک چیز، گیجی ابتدای ورود بود.

من کلاس دارم. خدا حافظ، به دعایم سراغت، و به سرعت دویدورفت. من هم آرام همان مسیر را رفتم. بین خوابگاه و کلاسها یک کیلومتر فاصله بود. وقتی به اولین پله رسیدم، او مدتها بود که در کلاس نشسته بود. محوطه رادور زدم و همه جا را خوب گشتم. روی دیوارها، درها، کاغذهای روی زمین، همه جا را خوب نگاه کردم. وقتی اولین اعلامیه بچه های خودمان را دیدم، کبش کردم. هنگام برگشتن فکرمی کردم که بچه ها را چگونه باید پیدا کنم. توی راه در چشم انداز، فقط بیابان بود و کیلومترها دورتر، شهر از میان دود و گردو خاک پیدایبود.

"جواد" با خواهرش که دانشجو بود و برادرش که کارمند، یک خانه در شهر اجاره کرده بودند. به همین دلیل صبح ها می آمد و عصرها می رفت. ساعتی را که کلاس نداشت، در اتاق ما می ماند. بعد از کشتار قم بود. عصر که برگشت بهش گفتم: بمان، امشب شهر نرو.

آن شب بچه های کتابخانه اسلامی، تظاهرات داشتند. به ما هم اطلاع داده بودند.

بجز چند نفر از خودشان و تعدادی از ما کسی نمی دانست. قرار بود بعد از شام، هر کدام تعدادی را مطلع کنیم. وقتی هوا خوب تاریک شد، اولین صدا از پشت خوابگاه ما آمد. ۵ نفری بلند شدیم. صدای "جواد" از همه بلندتر بود. "طالقانی، منتظری آزاد باید گردند". توی تاریکی شب چشم هاش برق می زد. تعدادمان زیاد نبود، اما برای ابتدای کار خوب بود. تعداد زیادی هم پشت پنجره های خوابگاه ایستاده و نگاه می کردند.

وقتی به اتاق برگشتم، جواد هنوز نیامده بود. وقتی هم آمد اتاق را روی سرش گرفت. همه اش تعریف می کرد. دستهایش را بهم می مالید و بالا می پرید. بچه ها هم نگاهش می کردند و می خندیدند. اصلاً "وقتی جایی حضور داشت، آنجا را سلوغ می کرد. زمانی که آرام گرفت، اخبار تظاهرات دانشگاه های مختلف را بلند خواندم. یکی از بچه ها قیچی و مقوا آماده می کرد تا بریده های روزنامه را در تابلوی اعلانات بچسباند. جواد داشت وضو می گرفت، آرام به نماز ایستاد. ساکت که ایستاده بود، می توانستی خوب نگاهش کنی. چشم هایش به بالا نگاه می کرد، آستین های بالازده، پیشانی چین خورده، صورت گلگون و چشم های سبز، چنان هیبتی به او بخشیده بود که به سختی می توانستی دل از دیدن بر کنی. چنان آرامشی داشت که گمان می کردی سالهاست تکان نخورده است.

بعد از آن شب، دیگر جواد بود که تازه به تازه اعلامیه های "آقا" را از شهر می آورد و داخل دانشگاه پخش می کرد. رابطه اش با بچه های پیر سابقه تر تنگ شده بود. بیشتر شبها به مساجد می رفت و صبح که می آمد برامان تعریف می کرد و از شهر می گفت. یک شب هم مرا به خانه شان در شهر دعوت کرد. سر شام همچنان حرف می زد، بی وقفه. برادر بزرگش که حرف های او را تمام نشنیدی می دید، خودش صحبت را شروع کرد. از "آقا" گفت، از انقلاب قریب الوقوع مردم گفت واز من پرسید شما چرا از ما پشتیبانی می کنید. زندگی کرده تر بود، پخته تر بود. من می گفتم: گوش می کرد و سرمی جنباند. اما جواد آرام نمی گرفت، همه اش وسط حرف ما می دوید. بالاخره هم حوصله اش سر رفت و گفت: موقع رفتن به مسجد است.

راه که افتادیم، ساکت بود. جلوتر از من می رفت. انگار فاصله را احساس می کرد. من می دانستم به چه چیزی فکرمی کند. نزدیک مسجد بود که دوباره به حرف آمد. وقتی به مسجد رسیدیم چهره اش باز شد. با جوان های محله شان از راه دور ایما و اشاراتی کردند. تازه رسم شده بود که وقتی اسم "آقا" را می آوردند ۳ تا صلوات بفرستند. صدای صلوات ها می خواست سقف مسجد را بلند کند. شب وقتی مجلس تمام شد اعلامیه ها مثل کفتر سفید از زیر پیراهن جواد به آسمان می رفت.

فردا که توی دانشگاه راهپیمایی بود به ما نگفتند. بچه های ما دلخور بودند و می خواستند شرکت نکنند. عده ای از ما پافشاری می کردیم که باید شرکت کرد. وقتی صف راهپیمایان از محوطه کلاسها گذشت، دسته جمعی به آنها پیوستیم. توی شهر که مردم به صف وارد شدند، چهره بچه ها می خندید. سرزبانمی شناختند. آن لحظه ای که شعار دادیم "مرگ بر این سلطنت پهلوی" پاسبان ها تکان خوردند اما کاری نکردند.

انگار همه تن ها یک تن شده بود و همه صداها یک صدا. حنجره ها داشت پاره می شد. جواد در ابتدای صف، با رگهای برآمده و آبروهای گره کرده پای بر زمین می کوفت و فریاد می زد. آخرهای راهپیمایی کنار ایستاد. گفت: خوشحالی؟ گفتم: آری، چرا که نه. خندید.

بعد از آن راهپیمایی بود که دانشگاه را تعطیل کردند و بچه ها به شهرهاشان برگشتند. ما هم جدا شدیم. از آن به بعد مدتها همدیگر را ندیدیم. اما از دور همیشه حال و احوال جواد را می گرفتم می دانستم که در تمام تظاهرات و راهپیمایی های انقلاب شرکت می کند، می دانستم که در درگیریها

بای ثابت است و می شنیدیم که بچه ها شجاعتش را تحسین می کنند. چقدر این جوان را دوست داشتم *

۲ سال بعد از انقلاب به دیدن آمد. فهمیده بود که به خانه آمده ام و دوپیده بود که زودتر برسد. یک نفر دیگر هم همراهش بود، جوانی لاغر با کراک های تازه در صورتش. وقتی خوب یکدیگر را بوسیدیم و ورا اندازه کردیم، نشست. مردی شده بود. چهره اش جدی تری نمود، صدایش آرام تر. برایم تعریف می کرد. گفت که با بچه های مجاهد کار می کند. از من پرسید، گفتم: سرش پایین بود و گوش می کرد. راجع به بچه های دانشکده پرسیدم. هر کدام که سراغی داشت، گفت. تازه مناظره هلی تلویزیونی آغاز شده بود. سوال کردم: خوب چرا شرکت نکرده اید. ساکت ماند آن دیگری گفت: آخر تا من جانی نبوده است. جواد سرش را بلند کرد. هنوز نمی دانیم چرا.

وقتی صحبت می کردم به چشم هایم نگاه نمی کرد. دستش به زیر جاکت بود. گفتم: جایتان در جبهه های جنگ خالی است. کجا مانده اید؟ چکاری کنید؟

نمی گذارند در جنگ شرکت کنیم. هنگامی که گفتم: پس چگونه ما و دیگران شرکت می کنیم، آن دیگری جواب داد: اصلاً! این جنگ را چرا آغاز کرده اند؟ ماهیت خود جنگ برای ما مساله است.

گذاشتم که تند تند حرفهایش را بزند. آرام که شد آغاز کردم.

این جنگ را ما شروع نکرده ایم. به قول آقا "این دست آمریکا است که از آستین صدام بیرون آمده است" شما که بهتر از من می دانید. امیرالایم به این آسانی ها دست از سر ما بر نمی دارد. این هم یکی از چشمه هایش است. اگر ما نیستیم پس چکار کنیم؟ جواد برافروخته بود. باز هم رگهای گردنش بیرون زده بود. اما می گوشتید آرامشش را حفظ کند می گفت که اینها اسلام را خراب کرده اند. اینها بعد از انقلاب به درد دل مردم نرسیده اند. اینها هیچ قدمی برای مردم برنداشته اند.

وقتی حرف می زد، کف بر لبانش می نشست. در دلم می گفتم که چقدر زیباست این علاقه به مردم، ولی چقدر جوانند این بچه ها. آخر برای حرکت در جهت مردم که لازم نبود اینگونه ستیز کرد. در مقابل چه کسی و در کنار کی ایستاده اند. وقتی حرفهایش به ته رسید، آن یکی پر خاش کرد: شما دارید خیانت می کنید. شما ترسیده اید.

جواد از زیر چشم عصبانی نگاهش کرد، خاموش شد.

۲ روزی را که آنجا بودم به خانه مان آمد. تنها می آمد می نشست. بیشتر سوال می کرد و من هم یک نفس حرف می زدم. گاهی وقتها بهم می پریدیم. اما بعد از یک قهقهه کوتاه دوباره آغاز می کردیم. روز آخر که می رفت، چشم های سبزش آرام نبود. دو دو می زد. لبهاش تکان می خورد و حرف نمی زد. انگار گلویش را فشار می دهند. خدا حافظی که می کرد عجله داشت زودتر برود. می دانستم چه تلاطمی دارد. هراس داشت که چیزی از او بپرسم. و من هم هیچ نگفتم. می دانستم که چقدر مشکل است جواب بدهد. توی کوچکی که می رفت قدم هایش آهسته بود و آرام، دستهای آویزانش به اختیار نبود. هیچ برنگشت که نگاهی بکند و آرام در پس کوچه ناپدید شد.

بمناسبت هفته اولیاء و مربیان :

اولیاء خود را به شرکت در انجمن های اولیاء و مربیان فرا خوانیم!

بقیه از صفحه ۱

خانواده‌ها خلاصه می‌شد و توجه مسئولین تنها به این جنبه از وظایف "انجمن خانه و مدرسه" معطوف بود. بهمین دلیل پدران و مادران، رغبتی به شرکت در این نهاد از خود نشان نمی‌دادند. حال آنکه در نظام آموزش و پرورش انقلابی، که هدف خویش را ساختن انسانهای نوین قرار داده است، انجمن اولیاء و مربیان نیز برای آن تشکیل می‌شود که نیروی علاقمند و بسوز اولیاء را در پیشبرد امر آموزش به یاری طلبد و آموزش و پرورش درون مدارس را با تعلیم و تربیت محیط خانواده پیوند زند. بدیهی است که در صورت تحقق چنین امری اولیاء دانش آموزان صمیمانه حاضرند با بسط و گسترش همکاری با اولیاء مدارس، در سرنوشت آینده فرزندان شان سهمی شایسته تر را بعهده گیرند. امروز اما تحقق این امر در آموزش و پرورش مستلزم برخورد همه جانبه‌تری با سایر مسایل نظام آموزشی گذشته است که متأسفانه ارکان اساسی آن تا بحال دست نخورده باقی مانده است.

بی‌آنکه آموزش و پرورش از نظام علمی و منطبق بر نیازها و واقعیات جامعه ما برخوردار باشد، بدون آنکه شیوه‌های صحیح تعلیم و تربیت برای کادری آموزشی، تدریس مده باشد و خلاصه قبل از آنکه سیستم آموزشی توانسته باشد ایده‌های واحدی را در سطح کادری خود تفهیم کند، نمی‌توان سخن از هماهنگی بین آموزش در خانه و مدرسه بمیان آورد و حتماً اختلاف و ناهماهنگی بین عملکردهای آموزشی در مدرسه، خود بیش از آن است که بین آموزش مدرسه‌ای و آموزش محیط خانواده. در یک کلام امر انجمن اولیاء و مربیان نیز امروزه مستقل از نظام آموزشی نمی‌تواند مطرح باشد. امروز با تأکید مجدد بر ضرورت اقدام جدی در جهت دگرگونی بنیادی نظام آموزشی، ما اسانامه جدید اولیاء و مربیان را گامی برای رسیدن بدین هدف تلقی نموده به بررسی اهداف و وظایف آن می‌نشینیم.

هماهنگی تربیت در خانه و مدرسه

ضرورت تشکیل انجمن اولیاء و مربیان از آنجا ناشی می‌شود که دانش آموزان بطور همزمان در دو محیط خانه و مدرسه با ویژگیهای

با توجه به اهمیت و نقش انجمن اولیاء و مربیان بمثابة پلی بین خانه و مدرسه، دانش آموزان نیز موظفند با تشویق والدین خود به شرکت در این نهاد و توضیح ضرورت آن، در تحکیم پیوند اولیاء و مربیان خود بگوشند.

مفاهیم، زندگی می‌کنند و طبیعتاً دو نوع روش تربیتی (که الزاماً هماهنگ نیست) در مورد آنها اعمال می‌شود. عدم هماهنگی بین دو محیط، منجر به تناقض و ایجاد بی ثباتی در شخصیت دانش آموز می‌گردد و در زندگی وی تأثیر نامطلوب بجا می‌گذارد.

از نخستین و مهمترین اهداف انجمنهای اولیاء و مربیان است. این مساله بدرستی در اسانامه جدید اولیاء و مربیان که توسط مسئولان آموزش و پرورش تهیه شده، مورد تأکید قرار گرفته است. و انتظار می‌رود انجمنهای اولیاء و مربیان محور فعالیتهای خود راهمین موضوع مهم قرار دهند.

انجمن های اولیاء و مربیان و استفاده از امکانات خانواده‌ها

در خانواده‌ها انرژی بیکرانی نهفته است که باید در خدمت بهبود آموزش و پرورش محصلان بکار گرفته شود. انجمن اولیاء و مربیان صالحترین نهادی است که می‌تواند از این انرژی به بهترین نحو بهره گیرد. خانواده‌ها حاضرند با دل و جان امکانات خود را برای تربیت صحیح فرزندان شان بکار اندازند.

علاوه بر نقش سازنده‌ای که والدین می‌توانند از طریق انجمن بعهده گیرند و در بالا بعنوان مهمترین وظیفه ذکر شد، زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای از لحاظ فنی و مادی در خانواده‌ها وجود دارد که با برنامه ریزی درست می‌توان از آنها استفاده نمود. یکی از این زمینه‌ها، برای مثال، استفاده از حرفه والدین محصلین است که نه تنها در رفع برخی نیازمندیهای مدارس موثر است بلکه می‌توان از آن برای آموزش نوجوانان نیز بهره جست. والدین کارگر، کشاورز، حسابدار، پزشک، روزنامه‌نگار، هنرمند و صاحبان دهها حرفه دیگر که در میان مشاغل والدین دانش آموزان هر مدرسه یافت می‌شود، می‌توانند در خدمت مدرسه قرار گیرند. ترتیب دادن کلاسهای آموزشی یا جلسات سخنرانی برای معرفی مشاغل مختلف، استفاده از این تخصصها برای آزمایشگاه و حرکات دیگری از این دست، نمونه‌های کوچکی برای استفاده از این امکانات وسیع است.

از کمکهای مالی اولیاء در حدود امکاناتشان نیز برای رفع برخی کمبودهای مدرسه می‌توان بهره‌مند شد. نمونه‌هایی در دست است که خانواده‌ها برای تأمین آینده بهتر

بی‌اطلاعی مربیان از وضعیت خانوادگی محصلان و مشکلات آنها در محیط خانه موجب می‌شود که زوایای گوناگون شخصیت هر دانش آموز (که ناشی از تربیت او در خانواده است) و نقاط قوت و ضعف او از دید مربی پنهان بماند و نتیجتاً برای رفع نارسائیها و معایب احتمالی هر کدام از محصلان، بموقع اقدامی صورت نگیرد. عکس این حالت هم وجود دارد. دانش آموز از محیط مدرسه، دوستان و معلمان خود ناخوش می‌پذیرد و این تأثیر از طریق رفتار او در خانواده منعکس می‌شود. اگر والدین دانش آموز اطلاع حقیقی از محیط مدرسه و احیاناً مشکلات و مسائل موجود در آن، همچنین از وضعیت درسی و اخلاقی فرزندان نداشته باشند، قادر خواهند بود علل برخی رفتارها و حرکات وی را در خانه درک کنند و چه بسا با برخوردی نادرست که ناشی از بی اطلاعی آنهاست، تأثیرات مخربی بر شخصیت فرزند خود بجا بگذارند از اینروست که وجود ارتباطی تنگاتنگ بین خانواده و مدرسه می‌تواند در حل بسیاری از مشکلات محصلان و ارتقاء شخصیت آنها موثر

افتد. این ارتباط بمعنی همیاری و هماهنگی اولیاء و مربیان در تربیت محصلان می‌باشد بطوریکه این دو رکن می‌توانند مشکلات و نارسائیهای کار یکدیگر را رفع نمایند و در رابطه با هم شناخت دقیقتری از فرزند یا محصل خود پیدا کنند. امروز، بویژه کوشش در جهت حل مسائل سیاسی دانش آموزان که در سال تحصیلی گذشته موجب اغتشاشات فراوانی در مدارس شد، با همیاری اولیاء محصلان ثمر بخش تر خواهد بود. ارشاد دانش آموزان ناآگاه هوادار گروههای منحرف اگر توسط خانواده و مدرسه بصورت هماهنگ صورت گیرد تأثیر بی‌مراتب بیشتری از برخوردهای جداگانه خواهد داشت.

باید گفت، هماهنگی بین تربیت کودکان و نوجوانان در خانه و مدرسه

فرزندان شان، علیرغم تنگدستی و فشار اقتصادی، با کمک و همیاری یکدیگر بویژه در روستاها مدرسه ساخته‌اند. اگر چه وظیفه تأمین احتیاجات رفاهی و آموزشی اصولاً بعهده دولت است ولی با کمک خانواده‌ها می‌توان در زمان کوتاهیتری به وضع مدارس از لحاظ امکانات مختلف ساختمانی، کارگاهی، آزمایشگاهی و... سروسامان بخشید. خوشبختانه، اسانامه جدید انجمن اولیاء و مربیان در مجموع دارای محتوایی است که اگر مواد مندرج در آن با موفقیت اجرا شود، نوید دهنده حل بخشی از مشکلات آموزشی و پرورشی دانش آموزان خواهد بود.

نقش اولیاء و مربیان در ارتقاء و آگاهی والدین

انجمن اولیاء و مربیان، علاوه بر آنکه در هماهنگی امر آموزش و پرورش محصلان کارایی بسیاری دارد، می‌تواند آگاهی و دانستیهای والدین دانش آموزان را در زمینه تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان ارتقاء بخشد. از طریق این انجمنها می‌توان برای اولیاء جلسات سخنرانی ترتیب داد و با دعوت از افراد مطلع و متخصص در امور تربیتی، آگاهی آنها را ارتقاء داد.

وظیفه دانش آموزان

با توجه به اهمیت و نقش انجمن اولیاء و مربیان بمثابة پلی بین خانه و مدرسه، دانش آموزان نیز موظفند با تشویق والدین خود به شرکت در این نهاد و توضیح ضرورت آن، در تحکیم پیوند اولیاء و مربیان خود بگوشند. تفاوت بین انجمنهای کنونی را با "انجمن خانه و مدرسه" سابق برای والدینشان شرح دهند و آنها را با ماهیت و عملکرد "انجمن اولیاء و مربیان" آشنا کنند تا به لزوم شرکت فعال در این نهاد بعنوان وظیفه‌ای در قبال تربیت فرزندان خود واقف گردند.

امید است با پیگیری وزارت آموزش و پرورش در امر تشکیل و گسترش همیاری مربیان، اولیاء و دانش آموزان برای تحقق این امر، در سال تحصیلی جاری شاهد پیوند هرچه محکمتر بین خانواده‌ها و مدارس باشیم.

*

اینجا که من هستم حالا دیگر مدتی است که نسبتاً آرام است. از چند وقت پیش که به تصرف ما درآمده، فقط از آن حفاظت می‌کنیم و کم پیش می‌آید که گلوله باران شویم یا مجبور باشیم به کسی یا طرفی شلیک کنیم. آخر عراقی‌ها خیلی عقب نمانده‌اند.

نوبت من است که در پناه خاکریز بمانم و دیده‌بانی کنم. یارانم آنسوتر مشغول کارهای خودشان هستند. چهره‌ها همه آفتاب سوخته‌است، اما مصمم و امیدوار. چشم‌های پرفروغشان نگاه به دورترها که می‌کند برق پیروزی را تا ته قلبت نوید می‌دهد. آماده‌اند تا بزودی تمام خاک میهن را از متجاوزین باز پس گیرند. سر زندگی را همیشه داشته‌ایم، حالا بعد از شکستن محاصره آبادان، اطمینان بیشتری در حرکات بچه‌هاست.

یک سال و اندی از جنگ می‌گذرد. تحمیل این جنگ قرار بود مجازات خلقی باشد که به امپریالیست‌ها "نه" گفت. اما در طول جنگ این "نه" به رسایی همیشه - و راست از همیشه - از دهان ایثار، مقاومت، آوارگی، شهادت، سخت‌کوشی، اتحاد، و... مردم بیرون آمده است. این جنگ باردیگر نشان داد که برای خلقی که بپا خاسته تا از قید امپریالیسم رها شود، "مجازات" معنی ندارد.

پیروزی‌های اخیر، اعتماد به نقش غرور آفرین جبهه، سرزندگی یارانم که در سنگرها غوغایی بپا کرده‌اند و بالاخره مقایسه اسل و پارسال، همه و همه دست بهم داده‌اند تا نگذارند خودم را از فکر کردن به یک ساله گذشته خلاص کنم.

من اهل اینجا نیستم. در آبادان کار می‌کردم و بارهنمود سازمان ماندم که بکنم. مدتی در شهر بودم و همراه دیگران در نظافت شهر، سنگرکشی، پاسداری و کارهای دیگر شرکت داشتم. یک مدت هم به جبهه‌ها سر می‌زدم و خواروبار می‌بردیم یا زخمی به بیمارستان می‌رساندم. حالا خیلی وقت است که در جبهه‌های اطراف آبادان می‌جنگم، تا بحال دوسه بار به پدر و مادرم سرزده‌ام. خواهرم می‌گفت تا برنگردی ازدواج نمی‌کنم. چقدر دوست دارم که هرچه رود تریروز شویم و دشمن را از خاکمان بیرون کنیم، می‌دانم که خیلی دور نیست.

دشتمای دورو برم آرام و خاموشند. آنها هیچوقت به کسی نخواهند گفت که چه پاهای جنون زده‌ای کرده‌اشان را لگدکوب کرده‌است، به کسی نخواهند گفت که چه دشتمای تجاوزگری برپیکرشان گلوله ریخته است و سوراخ سوراخشان کرده. اما من می‌دانم که این دشتمای آرام، از پاهای ایمانی که استوار و مطمئن روی شان‌اش گرفته تا به جنگ تجاوزگران برود، از خونهای پاک که بر او ریخته‌اند و در قلیش حفظ کرده‌است، از یاد تمام چیزهای خوب با بادی که از بالای سرش گذری کند سخن خواهد گفت و همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها را در خود مدفون خواهد کرد. آخر مگر نه اینکه سرانجام زندگی انسان باید سرشار از خوبی‌ها باشد.

*

هیچ از خاطر من نمی‌رود چشم‌های آن کنارگر پیری را که آن روز در سنگر دیدم، حمله هوایی شروع شده بود و کارگرانی که از پالایشگاه بر می‌گشتند به داخل سنگرها پریدند. با حمله هواپیماها، ستونهای دود از درون پالایشگاه به آسمان بلند شد. پیر مرد نیم خیز شده بود و آهسته‌آهسته تانکی‌های نابود شده را می‌گفت. وقتی که از ۳ تا گذشت اشکش سرازیر شد، نشست. دیگران هم پیکر بودند. می‌گفت: سی ساله که توی این پالایشگاه کار می‌کنم. من می‌دانم که هر کدام از اینها کی توی پالایشگاه ساخته شدند، من می‌دانم که بچه‌ها چقدر زحمت برای هر کدام کشیده‌اند.

یکی که توی سنگر بود گفت: اگر ما سفارت آمریکا را نمی‌گرفتیم جنگ نمی‌شد.

حالا دیگر دشتمای هم می‌خندند

پیر مرد براق برگشت. اولاً "جاسوسخانه بود نه سفارت ثانیاً" کوکا اچطوره "سربور" نمک بزنی یانزنی شورا ست؟ این ناکس‌ها هم اگر جاسوسخانه شونو بگیرن یانگیری تجاوز کارند. وقتی حمله هوایی تمام شد رفتند. پیر مرد محکم به پستم زد و خدا حافظی کرد. موافقی که کارها خیلی سخت بود فقط به چشم‌های پیر مرد فکر می‌کردم.

*

وقتی خیر اولین شلوغی تهران را شنیدم غروب بود. بچه‌ها زیاد صحبت نمی‌کردند، تلوغرها فقط فحش می‌دادند. من ساکت نشسته بودم، تم داغ بود. شاد بودم برای خودمان که دریای خلق را می‌ساختیم و جدا از آن نماندیم و متأسف برای خیلی از همسن و سالهایم که کج اندیشی از مردم جداشان کرده‌است. با خودم می‌خواندم.

قطره دریا ست، اگر یاد ریاست
ورنه او قطره و دریا دریا ست

*

پارسال اواسط پاییز داخل فلکه، یازده که نگاه می‌کردی گلها زیر خمپاره شکفته بود. از بس که به جنگ، محاصره، شهر و خطر سقوط فکر می‌کردیم اصلاً "گلها را نمی‌دیدیم. یک بار که خوب دیدمشان دلم ریخت، مثل وقتی که از یک بلندی سرازیر می‌شوی. بطرفشان رفتم، همان نزدیکی‌ها چیزی منفجر شد. از گلها زیر سرنگینی تم له شده بود. اسل، گلها

فلکه، یازده بی دغدغه سقوط شهر دوباره خواهد شکفت

*

هرم گرما شکسته است. حالا دیگر یخدان جای خودش را به هیانه داده. دمدم صبح هوا کمی سرد می‌شود. البته برای من سخت نیست چون شهر خودمان سردسیر است و به این هوا عادت دارم. از گرمای تابستان بیشتر کلافه بودم. توی روزهای آفتابی صفایی دارد وقتی دشتمای را می‌بینی، رمین‌هایی که اینجا و آنجا باراکت و خمسه خمسه مجروح شده‌اند، دارند جراحانشان را آرام آرام ترمیم می‌کنند و بجایش چادر سیزی از غلفا به‌تر می‌کنند. اینجا امروز دشتمای هم می‌خندد.

- ۱- مخارن بررگ نفت
- ۲- برادر
- ۳- نوعی ماهی است
- ۴- طرف گلپسی که بومی‌های محل در آن آب‌نگهداری می‌کنند.



توزیع بموقع کتب درسی

تجربه‌ای موفق

در آموزش و پرورش

اسل کودکان دبستانی ما با شروع سال تحصیلی بموقع و بدون تاخیرها و بی‌نظمی‌های سالهای گذشته، کتابهای درسی خود را تحویل گرفتند. کتب درسی سالهای بالاتر نیز زودتر و منظم‌تر از سالهای قبل توزیع گردید. همانگونه که وزیر آموزش و پرورش در مصاحبه‌ای در آستانه سال تحصیلی متذکر شد، این امر در سالهای گذشته سابقه نداشته است.

اقدام موفق تهیه و توزیع کتب درسی و دبستانی بدون تاخیر، در واقع حاصل برنامه ریزی دقیق و کوشش بی‌وقفه مسئولان امر از مدت‌ها قبل بوده است، چنانکه شهید دکتر باهنر هنگام تصدی پست وزارت آموزش و پرورش در سال گذشته، یکی از برنامه‌های در دستور کار خود را همین مسأله ذکر کرده بود.

طبیعی است که تهیه و توزیع بموقع میلیون‌ها کتاب مستلزم تهیه کاغذ به مقیاس زیاد و صرف انرژی فراوان جهت چاپ آنهاست. اهمیت کار دولت به ویژه زمانی نمایان‌تر می‌گردد که کمبود کاغذ در اثر تحریم و محاصره اقتصادی امپریالیسم پس از انقلاب را در نظر آوریم. روشن است که توزیع بموقع کتب درسی توانست از به هدر رفتن وقت و انرژی معلمین و دانش‌آموزان در ابتدای سال تحصیلی جلوگیری نموده و باعث دلگرمی آنان به امر آموزش گردد. و به همین دلیل، این تجربه موفق می‌تواند برای مسئولان آموزش و پرورش درسی آموزنده باشد که در رابطه با کلیه اهداف خود علیرغم مشکلاتی که سر راه است، می‌بایست برنامه‌ریزی دقیق و زمان بندی شده داشته باشند و برای رفع نیازهای دانش آموزان در زمینه‌های مختلف رفاهی، آموزشی و فرهنگی از هم‌اکنون برای سال آینده برنامه‌ریزی کرده و با جدیت در جهت اجرای آن اقدام کنند. استفاده از دستاوردهای مثبت کشورهای مترقی در زمینه‌هایی که دست‌اندرکاران ما دید و تجربه کافی ندارند، اقدامی شریخش و تسریع‌کننده موفقیت آنهاست.

امید است مسئولین امر، با برآورد صحیح نیازمندیهای محصلان و برنامه‌ریزی علمی و دقیق برای رفع آنها، در سایر زمینه‌ها نیز تجربه موفق توزیع کتب درسی را تکرار کنند.

کاشی...

بقيه از صفحه ۵

تابستان که به شهرمان برگشتم ، درگیری های نظامی مجاهدین شروع شده بود . دلم می خواست بدانم جواد کجاست . فقط می شنیدیم که نیست دلم می خواست حتی یک بار هم که شده ببینمش . غروب و آخرشهر بیور بود . توی حیاط خانه مان داشتم قدم می زدم . هوای شهرمان آهسته آهسته سرد می شد . مادرم کنار حوض رخت می شست و یک بند حرف می زد . برادرم با روزنامه وارد حیاط شد . رنگ به صورتش نبود . دستهایش می لرزید . گفت کشته شد . مادرم محکم به سرش کوبید : وای خدایه درد دل مادرش برسد . و های های گریست . برادرم گریه می کرد . دور خبر را توی روزنامه خط کشیده بود هویت نفر سوم جواد فرزند محمد متولد ۱۳۳۸ است

تا شدم . روی زمین نشستم . سرم گیج می رفت چهره اش در خاطرم بود . تمام یادها در ذهنم زنده می شدند . آن خنده زیبا ، آن لهجه شیرینش تمامی فکرم را بخود گرفته بود . باد روزنامه را به دیوار می کوبید .

آرام پاهایم را دراز کردم . هواداشت تاریک می شد . اما کسی به فکروشن کردن چراغ نبود ، آخر امشب ، شب غریب جواد بود .

دلم می خواست بدانم آخرین لحظات را چگونه فکر می کرده . چهره اش را در روز آخری که همدیگر را دیدیم بیاد آوردم . چشم هایش را وقتی از هم جدا شدیم ، در ذهنم تکرار می کردم . آن چشم های سبز که حالا دیگر نبود . باخودم می گفتم : کاش آن روز سخن می گفتم ، کاش آن روز زانوهایش نمی لرزید ، کاش با انقلاب می ماند کاش اینها فرصت بیابند ، راه برای مثل او باز شود ، تا بار دیگر تفنگ خود را به سینه آمریکانشان بزنند .

گوشه ای از بزرگداشت هفته جنگ



در نخستین هفته مهردام پیشگامان همراه با مردم انقلابی سراسر ایران در بزرگداشت هفته جنگ شرکت کردند . در طول این هفته به دیدار خانواده شهیدان جنگ تحمیلی رفته و از آنان دلجویی کردند ، به عیادت مجروحین جنگ رفتند ، مزار شهدای جنگ را گلباران کردند ، از طریق نمایشگاه های عکس و پوستر حمایت یک سال مقاومت قهرمانانه مردم را در

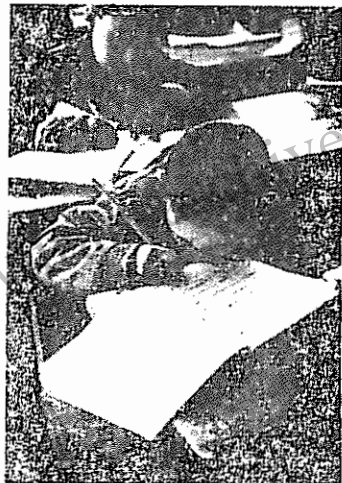
خاطرها زنده کردند و . . . آنچه در بالا می بینید ، نمونه ای از فعالیت های پیشگامان شهری در طول هفته جنگ است دانش آموزان و دانشجویان پیشگام شهری با ارسال این یادنامه ها ، خاطره

مطلب ششمین یادنامه مبارزیم .

یادنامه شهیدان امیرالایم جهان برایان امان کشت مادران را ندس وین مقاله عزیزان را به راه ما هم داریم و نشان زنده را دستمون کنیم ، در پی یاد که همدم باشیم و اکنون سرانجامی که کاداکثرت نوشت و ما را آهسته آهسته و کاداکثرت نشان بیاور ، آماده میزند . به امید اینکه هرچه در دفتر برتریم همه مردم ایران که عاشقانت دستمون امل ما ، امیرالایم آبرویاست . آنچه در دفتر ، برتره مردم ما جا دارد .

قهرمانی های شهدایی را که در راه حفظ استقلال و آزادی میهن جان خویش را نثار کردند ، برای خانواده هایشان و برای مردم بار دیگر زنده کرده و گرامی داشتند .

برای تحقق واقعی دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی بسازی پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و فرهنگی میهنان دانشگاهها و مدارس عالی باید هرچه سریع تر گشوده شود .



جوانان انقلابی میهنان هر لحظه و در هر سنگر ، آماده مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکای جنایتکارند